

به نام خدا

# معماری ترمیم‌گر:

## نقش طراحی در بهبود بافت‌های آسیب‌پذیر شهری

مؤلف:  
پریسا دست‌رس

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب‌رسان موجود می‌باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: دست رس، پریسا، ۱۳۶۸  
عنوان و نام پدیدآور: معماری ترمیم‌گر: نقش طراحی در بهبود بافت‌های آسیب‌پذیر شهری / مولف: پریسا دست رس  
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.  
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۰۵-۶  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: معماری ترمیم‌گر- نقش طراحی در بهبود بافت‌های آسیب‌پذیر شهری  
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳  
رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۳۷۶۱۹  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: معماری ترمیم‌گر: نقش طراحی در بهبود بافت‌های آسیب‌پذیر شهری

مولف: پریسا دست رس

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵

چاپ: زبرجد

قیمت: ۲۳۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۰۵-۶

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



## فهرست

|                                                                               |    |
|-------------------------------------------------------------------------------|----|
| پیشگفتار.....                                                                 | ۷  |
| مقدمه.....                                                                    | ۹  |
| فصل اول: مبانی نظری و چارچوب مفهومی معماری ترمیم‌گر.....                      | ۱۱ |
| تعریف مفهومی «معماری ترمیم‌گر» در نسبت با معماری پایدار و بازآفرینی شهری..... | ۱۴ |
| سیر تحول رویکردهای مداخله در بافت‌های آسیب‌پذیر.....                          | ۱۶ |
| نظریه‌های عدالت فضایی و حق به شهر.....                                        | ۱۹ |
| پیوند میان طراحی، سلامت روان و تاب‌آوری اجتماعی.....                          | ۲۱ |
| رویکرد میان‌رشته‌ای: معماری، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی محیطی.....              | ۲۵ |
| چارچوب تحلیلی برای سنجش اثرات ترمیم‌گر طراحی شهری.....                        | ۲۸ |
| فصل دوم: شناخت بافت‌های آسیب‌پذیر شهری.....                                   | ۳۳ |
| گونه‌شناسی بافت‌های آسیب‌پذیر (فرسوده، حاشیه‌ای، بحران‌زده، متروک).....       | ۳۶ |
| شاخص‌های کالبدی، اجتماعی و اقتصادی آسیب‌پذیری.....                            | ۳۹ |
| خوانش فضایی فقر و نابرابری در ساختار شهر.....                                 | ۴۲ |
| تحلیل شبکه‌های اجتماعی در محلات آسیب‌دیده.....                                | ۴۴ |
| امنیت محیطی و نظریه «پنجره‌های شکسته».....                                    | ۴۷ |
| ابزارهای تحلیل میدانی: نقشه‌برداری اجتماعی، GIS و مشاهده مشارکتی.....         | ۵۰ |
| فصل سوم: اصول طراحی معماری ترمیم‌گر.....                                      | ۵۴ |
| بازآفرینی فضاهای عمومی به عنوان بستر همبستگی اجتماعی.....                     | ۵۸ |
| طراحی انسان‌محور و مقیاس انسانی در بافت‌های متراکم.....                       | ۶۱ |
| تقویت حس تعلق و هویت مکانی.....                                               | ۶۴ |

|     |       |                                                                      |
|-----|-------|----------------------------------------------------------------------|
| ۶۶  | ..... | انعطاف‌پذیری فضایی و امکان رشد تدریجی                                |
| ۶۹  | ..... | بازطراحی لبه‌ها، فضاهای میانی و مرزهای اجتماعی                       |
| ۷۲  | ..... | نور، رنگ، بافت و عناصر حسی در ارتقای کیفیت محیط                      |
| ۷۵  | ..... | <b>فصل چهارم: راهبردهای مداخله در بافت‌های آسیب‌پذیر</b>             |
| ۷۷  | ..... | مداخله حداقلی در برابر نوسازی گسترده                                 |
| ۸۰  | ..... | باززنده‌سازی اقتصادی از طریق طراحی فضاهای کارآفرینانه                |
| ۸۲  | ..... | معماری مشارکتی و طراحی هم‌آفرین با ساکنان                            |
| ۸۵  | ..... | زیرساخت‌های سبز و فضاهای باز ترمیم‌گر                                |
| ۸۸  | ..... | تبدیل فضاهای رهاشده به کانون‌های فرهنگی و اجتماعی                    |
| ۹۰  | ..... | مدل‌های تأمین مالی و مدیریت پروژه‌های بازآفرینی                      |
| ۹۳  | ..... | <b>فصل پنجم: مطالعات موردی تطبیقی</b>                                |
| ۹۵  | ..... | تجربه‌های موفق جهانی در بازآفرینی محلات فرسوده                       |
| ۹۸  | ..... | نمونه‌های ایرانی در بازسازی بافت‌های تاریخی و حاشیه‌ای               |
| ۱۰۱ | ..... | تحلیل پروژه‌های شکست‌خورده و درس‌آموخته‌ها                           |
| ۱۰۳ | ..... | مقایسه مداخلات بالا به پایین و پایین به بالا                         |
| ۱۰۵ | ..... | ارزیابی اثرات اجتماعی و اقتصادی پس از اجرای پروژه‌های بازآفرینی شهری |
| ۱۰۸ | ..... | استخراج الگوهای بومی‌سازی برای شهرهای ایران                          |
| ۱۱۱ | ..... | <b>فصل ششم: مدل اجرایی و آینده معماری ترمیم‌گر</b>                   |
| ۱۱۳ | ..... | طراحی چارچوب عملیاتی برای پروژه‌های شهری ترمیم‌گرا                   |
| ۱۱۶ | ..... | شاخص‌های ارزیابی عملکرد و سنجش تأثیر اجتماعی                         |
| ۱۲۰ | ..... | نقش فناوری‌های نوین (داده‌محور، هوش مصنوعی، سنجش هوشمند)             |
| ۱۲۴ | ..... | سیاست‌گذاری شهری و نقش نهادهای عمومی                                 |

|                                                  |     |
|--------------------------------------------------|-----|
| آموزش معماران و شهرسازان با رویکرد ترمیم‌گر..... | ۱۲۸ |
| نتیجه گیری.....                                  | ۱۳۱ |
| منابع.....                                       | ۱۳۵ |



## پیشگفتار

شهر موجودی زنده است؛ موجودی که رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و گاهی نیز زخم برمی‌دارد. در دل این کالبد پیچیده، محله‌هایی وجود دارند که زیر فشار فرسودگی، نابرابری و بی‌توجهی تدریجی، به بافت‌هایی آسیب‌پذیر بدل شده‌اند؛ فضاهایی که نه تنها از نظر کالبدی، بلکه در سطح اجتماعی، اقتصادی و حتی روانی دچار ضعف و گسست شده‌اند. پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان این فضاهای رنج‌دیده را دوباره به چرخه حیات شهری بازگرداند؟ کتاب «معماری ترمیم‌گر: نقش طراحی در بهبود بافت‌های آسیب‌پذیر شهری» پاسخی است به همین پرسش. این کتاب، معماری را نه صرفاً به‌عنوان ابزاری برای ساخت‌وساز، بلکه به‌عنوان فرآیندی ترمیم‌گر می‌نگرد؛ فرآیندی که می‌تواند رابطه‌ی انسان و محیط را بازسازی کند، حس تعلق را احیا کند و کیفیت زندگی را در محلات کم‌برخوردار ارتقا دهد.

معماری ترمیم‌گر بر این باور استوار است که طراحی خوب، قدرت شفابخشی دارد. یک میدان کوچک، یک گذرگاه امن، یک فضای جمعی ساده یا حتی یک نورپردازی هوشمند می‌تواند امید را به دل ساکنان بازگرداند و محله‌ای فرسوده را به بستری برای تعامل، امنیت و رشد اجتماعی تبدیل کند. در این نگاه، طراحی نه یک اقدام سطحی، بلکه مداخله‌ای عمیق و انسانی است. تلاش شده است مفاهیم به زبانی روشن و در عین حال علمی بیان شوند تا کتاب هم برای پژوهشگران و هم برای معماران و طراحان شهری قابل استفاده باشد.

امید است این اثر بتواند الهام‌بخش گام‌هایی تازه در مسیر بازآفرینی شهری باشد؛ گام‌هایی که به خلق شهری انسانی‌تر، تاب‌آورتر و عادلانه‌تر منجر شود. زیرا اگر معماری نتواند مرهمی بر زخم‌های شهر باشد، مأموریت اصلی خود را از یاد برده است.



## مقدمه

شهر در طول تاریخ همواره بازتابی از شیوه زیست انسان بوده است؛ فضایی که در آن روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیباشناختی در کنار یکدیگر شکل می‌گیرند و به مرور زمان سیمای کالبدی و معنایی آن را می‌سازند. با این حال، روند پرشتاب شهرنشینی در قرن‌های اخیر، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، موجب پیدایش نابرابری‌های فضایی و شکل‌گیری بافت‌هایی شده است که از نظر کالبدی، اجتماعی و اقتصادی در وضعیت آسیب‌پذیر قرار دارند. این بافت‌ها که گاه در قالب محلات فرسوده، سکونتگاه‌های غیررسمی، حاشیه‌نشینی یا بخش‌هایی از شهر که از چرخه توسعه بازمانده‌اند ظاهر می‌شوند، تنها مسئله‌ای کالبدی نیستند؛ بلکه نمود عینی مجموعه‌ای از چالش‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی هستند که در بطن ساختار شهری شکل گرفته‌اند. در بسیاری از شهرهای معاصر، سیاست‌های توسعه شهری غالباً بر گسترش کالبدی، افزایش تراکم ساخت‌وساز و سودآوری اقتصادی متمرکز بوده‌اند. چنین رویکردی در بسیاری از موارد موجب شده است که بخش‌هایی از شهر به تدریج از جریان سرمایه، خدمات و توجه مدیریتی کنار گذاشته شوند. پیامد این روند، فرسودگی زیرساخت‌ها، کاهش کیفیت فضاهای عمومی، ضعف امنیت محیطی، کاهش حس تعلق و در نهایت شکل‌گیری چرخه‌ای از محرومیت شهری بوده است. در چنین شرایطی، بافت‌های آسیب‌پذیر شهری به فضاهایی تبدیل می‌شوند که نه تنها از نظر فیزیکی نیازمند بازسازی هستند، بلکه از منظر اجتماعی و روانی نیز نیازمند ترمیم و بازآفرینی‌اند.

در دهه‌های اخیر، نگاه به مداخلات شهری به تدریج دستخوش تحول شده است. تجربه‌های ناموفق نوسازی‌های گسترده و تخریب کامل محلات قدیمی نشان داد که برخورد صرفاً فیزیکی با مسئله فرسودگی شهری نمی‌تواند راه‌حل پایدار باشد. حذف کالبدی یک محله، به معنای حذف تاریخ، خاطره و شبکه‌های اجتماعی آن نیز هست. به همین دلیل، رویکردهای نوین برنامه‌ریزی و طراحی شهری بر مفاهیمی چون بازآفرینی شهری، توسعه پایدار، عدالت فضایی و مشارکت اجتماعی تأکید می‌کنند. در این میان، مفهوم «معماری ترمیم‌گر» به عنوان یکی از رویکردهای نوظهور در حوزه طراحی شهری و معماری مطرح شده است؛ رویکردی که تلاش می‌کند فراتر از ساختن بناها، به بازسازی رابطه انسان، فضا و جامعه بپردازد.

معماری ترمیم‌گر بر این اصل استوار است که فضاهای ساخته‌شده می‌توانند بر احساسات، رفتارها و کیفیت زندگی انسان‌ها تأثیر بگذارند. طراحی مناسب می‌تواند حس امنیت را افزایش دهد، تعاملات اجتماعی را تقویت کند، هویت مکانی را احیا کند و امید را در دل ساکنان زنده نگه دارد. در مقابل، فضاهای بی‌هویت، ناامن و فاقد کیفیت محیطی می‌توانند به تشدید احساس انزوا، بی‌اعتمادی و

گسست اجتماعی منجر شوند. از این رو، معماری و طراحی شهری تنها فعالیتی فنی یا زیباشناختی نیست، بلکه ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به تجربه زیسته شهروندان محسوب می‌شود.

در چارچوب این نگاه، بافت‌های آسیب‌پذیر شهری نه به عنوان مناطقی مسئله‌دار که باید حذف شوند، بلکه به عنوان ظرفیت‌هایی بالقوه برای بازآفرینی و ارتقای کیفیت زندگی دیده می‌شوند. هر محله، حتی اگر دچار فرسودگی کالبدی باشد، حامل لایه‌هایی از هویت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند نقطه آغاز یک فرآیند ترمیمی باشد. معماری ترمیم‌گر تلاش می‌کند با شناخت این لایه‌ها و با تکیه بر مشارکت ساکنان، راهکارهایی ارائه دهد که به جای تخریب و جایگزینی، به بازسازی تدریجی و هوشمندانه فضاهای شهری منجر شوند. از منظر نظری، معماری ترمیم‌گر در پیوند با حوزه‌های مختلفی همچون روان‌شناسی محیطی، جامعه‌شناسی شهری، برنامه‌ریزی شهری و طراحی منظر قرار می‌گیرد. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که کیفیت فضاهای عمومی، میزان دسترسی به فضاهای سبز، مقیاس انسانی در طراحی و امکان تعاملات اجتماعی، همگی نقش مهمی در سلامت روانی و اجتماعی شهروندان ایفا می‌کنند. بنابراین، مداخلات طراحی در بافت‌های آسیب‌پذیر باید فراتر از اصلاح کالبدی به ایجاد محیط‌هایی پردازد که حس آرامش، امنیت و تعلق را در میان ساکنان تقویت کند.

در بسیاری از تجربه‌های موفق جهانی، بهبود بافت‌های آسیب‌پذیر نه از طریق پروژه‌های عظیم و پرهزینه، بلکه از طریق مداخلات کوچک اما هوشمندانه در فضاهای شهری آغاز شده است. تبدیل زمین‌های متروکه به فضاهای عمومی، بازطراحی کوچه‌ها و گذرگاه‌ها، ایجاد مراکز فرهنگی محلی، تقویت فضاهای سبز محله‌ای و فراهم کردن بستر مشارکت اجتماعی از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند به تدریج کیفیت زندگی در این مناطق را ارتقا دهند. چنین اقداماتی نشان می‌دهد که طراحی می‌تواند به عنوان یک ابزار ترمیمی عمل کند؛ ابزاری که نه تنها کالبد شهر، بلکه روابط اجتماعی و احساس تعلق ساکنان را نیز بازسازی می‌کند. در شهرهای ایران نیز مسئله بافت‌های آسیب‌پذیر یکی از چالش‌های اساسی مدیریت شهری به شمار می‌آید. بسیاری از شهرها با گستره‌ای از بافت‌های فرسوده، سکونتگاه‌های غیررسمی و محلات کم‌برخوردار مواجه هستند که نیازمند مداخلات سنجیده و پایدارند. در سال‌های اخیر، سیاست‌های بازآفرینی شهری تلاش کرده‌اند رویکردهای تازه‌ای برای بهبود این مناطق ارائه دهند، اما همچنان نیاز به چارچوب‌های نظری و عملی دقیق‌تر در حوزه طراحی و معماری احساس می‌شود. کتاب حاضر در چنین بستری تلاش می‌کند با معرفی مفهوم معماری ترمیم‌گر و بررسی نقش طراحی در ارتقای کیفیت محیط‌های شهری، گامی در جهت توسعه این گفتمان بردارد.

## فصل اول

### مبانی نظری و چارچوب مفهومی معماری ترمیم‌گر

معماری در معنای عمیق خود تنها به ساخت بناها محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهی به تجربه زیسته انسان در فضا عمل می‌کند. فضاهای شهری و معماری نه تنها بستر فعالیت‌های انسانی هستند، بلکه بر ادراک، احساس، رفتار و روابط اجتماعی افراد نیز تأثیر مستقیم دارند. از این منظر، معماری را می‌توان به عنوان رسانه‌ای دانست که میان انسان، محیط و جامعه پیوند برقرار می‌کند. هنگامی که این پیوند دچار اختلال می‌شود، فضاهای شهری به تدریج کیفیت انسانی خود را از دست می‌دهند و محیط‌هایی شکل می‌گیرند که فاقد حس تعلق، امنیت و هویت هستند. در چنین شرایطی، مفهوم «معماری ترمیم‌گر» به عنوان رویکردی نوین در حوزه طراحی و برنامه‌ریزی شهری مطرح می‌شود؛ رویکردی که هدف آن بازسازی و تقویت رابطه میان انسان و محیط ساخته شده است.

مفهوم معماری ترمیم‌گر ریشه در مجموعه‌ای از نظریه‌های میان‌رشته‌ای دارد که در حوزه‌های معماری، شهرسازی، روان‌شناسی محیطی، جامعه‌شناسی شهری و مطالعات پایداری شکل گرفته‌اند. این رویکرد بر این اصل استوار است که محیط‌های ساخته شده می‌توانند نقشی فعال در بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها ایفا کنند و حتی به عنوان عاملی برای ترمیم آسیب‌های اجتماعی، روانی و محیطی عمل کنند. در این چارچوب، طراحی فضا تنها به زیبایی یا عملکرد محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان فرآیندی آگاهانه در جهت ایجاد محیط‌هایی سالم، امن و معنادار در نظر گرفته می‌شود. یکی از مبانی نظری مهم در شکل‌گیری مفهوم معماری ترمیم‌گر، نظریه‌های مرتبط با «روان‌شناسی محیطی» است. این حوزه علمی به بررسی روابط میان انسان و محیط فیزیکی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه ویژگی‌های فضایی می‌توانند بر رفتار، احساسات و ادراک افراد تأثیر بگذارند. پژوهش‌های متعدد در این زمینه نشان داده‌اند که فضاهای انسانی، نور طبیعی، حضور عناصر طبیعی، مقیاس مناسب، و امکان تعامل اجتماعی می‌توانند موجب کاهش استرس، افزایش حس آرامش و تقویت سلامت روانی شوند. از این رو، طراحی معماری می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر در ایجاد محیط‌های ترمیم‌گر مورد توجه قرار گیرد.

در کنار روان‌شناسی محیطی، نظریه‌های مرتبط با «پایداری شهری» نیز نقش مهمی در شکل‌گیری چارچوب مفهومی معماری ترمیم‌گر دارند. در دهه‌های اخیر، مفهوم پایداری به یکی از محورهای اصلی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری تبدیل شده است. با این حال، بسیاری از رویکردهای اولیه پایداری بیشتر بر جنبه‌های زیست‌محیطی و مصرف انرژی تمرکز داشتند و کمتر به ابعاد اجتماعی و انسانی فضا توجه می‌کردند. معماری ترمیم‌گر تلاش می‌کند این خلأ را جبران کند و با تأکید بر کیفیت تجربه انسانی در فضا، مفهوم پایداری را به سطحی عمیق‌تر و جامع‌تر ارتقا دهد.

یکی دیگر از مبانی نظری مهم در این حوزه، مفهوم «عدالت فضایی» است. عدالت فضایی به توزیع عادلانه منابع، خدمات و فرصت‌ها در سطح شهر اشاره دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که همه شهروندان باید از حق دسترسی به فضاهای باکیفیت و سالم برخوردار باشند. در بسیاری از شهرها، بافت‌های آسیب‌پذیر شهری نتیجه مستقیم نابرابری‌های فضایی هستند؛ مناطقی که به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری، ضعف زیرساخت‌ها و بی‌توجهی مدیریتی، از کیفیت محیطی پایین‌تری برخوردارند. معماری ترمیم‌گر با تأکید بر مداخلات هدفمند در چنین فضاهایی، تلاش می‌کند بخشی از این نابرابری‌ها را کاهش دهد و امکان دسترسی برابر به محیط‌های شهری مطلوب را فراهم سازد. از منظر نظریه‌های شهری، مفهوم «حق به شهر» نیز نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان معماری ترمیم‌گر ایفا می‌کند. این مفهوم که نخستین بار توسط هانری لوفور مطرح شد، بر حق شهروندان برای مشارکت در شکل‌دهی به فضاهای شهری تأکید دارد. بر اساس این دیدگاه، شهر نباید صرفاً به عنوان کالایی اقتصادی یا محصول برنامه‌ریزی تکنوکراتیک در نظر گرفته شود، بلکه باید فضایی باشد که شهروندان بتوانند در تولید و تحول آن نقش فعال داشته باشند. در چارچوب معماری ترمیم‌گر، مشارکت ساکنان محلی یکی از اصول اساسی در فرآیند طراحی و مداخله به شمار می‌رود.

علاوه بر این، نظریه‌های مرتبط با «حس مکان» و «هویت مکانی» نیز در تبیین مبانی معماری ترمیم‌گر اهمیت دارند. حس مکان به رابطه عاطفی و معنایی میان انسان و محیط اشاره دارد؛ رابطه‌ای که از طریق تجربه‌های روزمره، خاطرات جمعی و ویژگی‌های منحصر به فرد فضا شکل می‌گیرد. هنگامی که طراحی شهری بدون توجه به این ابعاد انجام شود، فضاهایی ایجاد می‌شوند که فاقد هویت و معنا هستند و نمی‌توانند احساس تعلق را در میان ساکنان تقویت کنند. معماری ترمیم‌گر تلاش می‌کند با درک ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی هر مکان، فضاهایی خلق کند که با هویت محلی همخوانی داشته باشند. در چارچوب مفهومی معماری ترمیم‌گر، فضاهای شهری به عنوان سیستم‌هایی پویا و چندلایه در نظر گرفته می‌شوند که در آن‌ها عوامل کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی به طور همزمان با یکدیگر تعامل دارند. این نگاه سیستمی موجب می‌شود که مداخلات طراحی نه به صورت منفرد، بلکه به عنوان بخشی از یک فرآیند گسترده‌تر بازآفرینی شهری در نظر گرفته شوند. به بیان دیگر، معماری ترمیم‌گر تنها به اصلاح یک ساختمان یا فضای عمومی محدود نمی‌شود، بلکه به دنبال ایجاد تغییرات تدریجی در ساختار کلی محیط شهری است.

یکی از اصول کلیدی در این رویکرد، توجه به مقیاس انسانی در طراحی است. بسیاری از فضاهای شهری مدرن به دلیل مقیاس بزرگ، فرم‌های یکنواخت و فقدان عناصر انسانی، احساس بیگانگی و انزوا را در میان کاربران ایجاد می‌کنند. در مقابل، فضاهایی که بر اساس نیازها و رفتارهای انسانی طراحی شده‌اند، می‌توانند تعاملات اجتماعی را تقویت کرده و حس امنیت و راحتی را افزایش دهند. معماری ترمیم‌گر با تأکید بر مقیاس انسانی، تلاش می‌کند محیط‌هایی ایجاد کند که برای زندگی روزمره شهروندان مناسب و قابل درک باشند. از منظر عملی، چارچوب مفهومی معماری ترمیم‌گر شامل مجموعه‌ای از اصول و راهبردهای طراحی است که می‌توانند در بهبود بافت‌های آسیب‌پذیر شهری به کار گرفته شوند. این اصول شامل تقویت فضاهای عمومی، افزایش دسترسی به فضاهای سبز، بهبود کیفیت پیاده‌راه‌ها، ارتقای امنیت محیطی، و ایجاد فرصت‌هایی برای تعامل اجتماعی هستند. همچنین توجه به انعطاف‌پذیری فضاها و امکان تطبیق آن‌ها با نیازهای متغیر جامعه از دیگر ویژگی‌های مهم این رویکرد محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، نمونه‌های متعددی از پروژه‌های موفق در نقاط مختلف جهان نشان داده‌اند که مداخلات کوچک اما هدفمند در طراحی شهری می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر کیفیت زندگی ساکنان داشته باشند. ایجاد باغ‌های شهری در زمین‌های متروکه، تبدیل فضاهای رها شده به مراکز فرهنگی محلی، و بازطراحی خیابان‌ها برای افزایش ایمنی عابران پیاده از جمله اقداماتی هستند که در چارچوب معماری ترمیم‌گر قابل تحلیل‌اند. چنین پروژه‌هایی نشان می‌دهند که حتی تغییرات محدود در ساختار فضایی شهر می‌توانند به بهبود روابط اجتماعی و افزایش حس تعلق در میان ساکنان منجر شوند.

معماری ترمیم‌گر را می‌توان رویکردی دانست که تلاش می‌کند میان دانش طراحی، درک اجتماعی و مسئولیت اخلاقی پیوند برقرار کند. این رویکرد بر این باور است که معماران و طراحان شهری نه تنها مسئول شکل‌دهی به فضاهای فیزیکی، بلکه در قبال کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی شهروندان نیز مسئولیت دارند. از این منظر، معماری به ابزاری برای ارتقای عدالت اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی و ایجاد محیط‌هایی سالم و انسانی تبدیل می‌شود. بنابراین، مبانی نظری و چارچوب مفهومی معماری ترمیم‌گر بر مجموعه‌ای از اصول میان‌رشته‌ای استوار است که هدف آن‌ها ایجاد محیط‌هایی است که بتوانند آسیب‌های شهری را کاهش داده و کیفیت زندگی انسان‌ها را ارتقا دهند. این رویکرد با تأکید بر انسان‌محوری، مشارکت اجتماعی، پایداری محیطی و احترام به هویت مکانی، تلاش می‌کند چشم‌اندازی تازه برای طراحی و بازآفرینی فضاهای شهری ارائه دهد؛ چشم‌اندازی که در آن معماری نه صرفاً ابزاری برای ساخت، بلکه وسیله‌ای برای ترمیم، احیا و بازآفرینی حیات شهری است.

### تعریف مفهومی «معماری ترمیم‌گر» در نسبت با معماری پایدار و بازآفرینی شهری

معماری ترمیم‌گر به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در حوزه طراحی معماری و شهری، در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران و طراحان را به خود جلب کرده است. این رویکرد در پاسخ به ناکارآمدی شیوه‌های سنتی مداخلات کالبدی و همچنین محدودیت‌های رویکردهای صرفاً زیست‌محیطی پدید آمده و تلاش دارد تعریفی جامع‌تر از نقش طراحی در کیفیت زندگی شهری ارائه دهد. معماری ترمیم‌گر برخلاف رویکردهای کلاسیک که معماری را ابزاری برای ایجاد فرم، عملکرد یا زیبایی می‌دانستند، بر این پیش‌فرض استوار است که محیط ساخته‌شده می‌تواند به‌گونه‌ای طراحی شود که نه تنها محیط را کارآمدتر کند، بلکه آثار مثبت روانی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز ایجاد نماید. در این معنا، معماری ترمیم‌گر به فرآیندی اشاره دارد که از طریق آن طراحی می‌تواند به ترمیم آسیب‌ها، بازسازی پیوندهای گسسته، تقویت حس امنیت و تعلق و بهبود کیفیت تجربه زیسته ساکنان منجر شود. برای فهم دقیق‌تر این مفهوم، لازم است آن را در نسبت با دو رویکرد مهم و تثبیت‌شده حوزه شهری یعنی معماری پایدار و بازآفرینی شهری بررسی کنیم. معماری پایدار از دهه ۱۹۷۰ میلادی به‌عنوان پاسخی به بحران انرژی و تخریب زیست‌محیطی مطرح شد و به مرور زمان توسعه یافت. این رویکرد با تمرکز بر کاهش مصرف انرژی، استفاده از مصالح تجدیدپذیر، کاهش آلودگی و حفاظت از محیط‌زیست، معماری را به ابزاری برای تضمین پایداری کوتاه‌مدت و بلندمدت محیط تبدیل کرد. در این چارچوب، پایداری بیشتر بر ابعاد اکولوژیک و کمی فضا تأکید داشت و کمتر به ابعاد عاطفی، اجتماعی و روانی فضا توجه می‌شد. با این حال، معماری ترمیم‌گر پا را فراتر گذاشته و تلاش می‌کند پایداری را از سطح «حفاظت از محیط» به سطح «ایجاد ارتباط مثبت میان انسان و محیط» ارتقا دهد. به بیان دیگر، اگر معماری پایدار بر سلامت محیط‌زیست تمرکز دارد، معماری ترمیم‌گر بر سلامت انسان در محیط ساخته‌شده متمرکز است؛ سلامت نه فقط از منظر فیزیکی، بلکه از منظر روانی، اجتماعی و ارتباطی.

در نسبت میان معماری ترمیم‌گر و بازآفرینی شهری نیز تفاوت‌ها و همپوشانی‌های مهمی وجود دارد. بازآفرینی شهری به‌عنوان پاسخی به شکست سیاست‌های نوسازی گسترده و تخریب‌محور، بر احیای بافت‌های فرسوده و آسیب‌دیده از طریق ترکیبی از مداخلات کالبدی، اجتماعی و اقتصادی تأکید دارد. بازآفرینی شهری در مفهوم معاصر خود، به دنبال ارتقای کیفیت زندگی، تقویت زیرساخت‌ها، احیای هویت محلی و افزایش مشارکت اجتماعی است. از این منظر، بازآفرینی شهری یک چارچوب بزرگ‌تر و کلان‌تر در مدیریت شهری محسوب می‌شود که هدف آن ایجاد تغییرات پایدار در ساختار محلات است. اما پرسش این است که معماری ترمیم‌گر چه نسبتی با این رویکرد دارد؟ پاسخ این است که معماری ترمیم‌گر در دل بازآفرینی شهری قرار می‌گیرد، اما نقش آن متفاوت و عمیق‌تر است. اگر بازآفرینی شهری برنامه‌ای راهبردی برای احیای ساختارهای شهری در ابعاد کلان است،

معماری ترمیم‌گر بر مداخلات خرد، فضایی و طراحی جزئی تمرکز دارد که می‌توانند روابط انسانی را بهبود دهند. معماری ترمیم‌گر در واقع نقطه‌ای است که در آن برنامه‌ریزی کلان بازآفرینی به تجربه روزمره ساکنان گره می‌خورد. این رویکرد می‌پرسد که فضای بازطراحی شده چگونه احساس امنیت را در فرد تقویت می‌کند؟ چگونه می‌تواند محرک تعاملات اجتماعی باشد؟ چگونه می‌تواند حس خانه‌بودن، آرامش یا تعلق خاطر را در محله ایجاد کند؟ به بیان دیگر، معماری ترمیم‌گر عمیق‌ترین لایه بازآفرینی شهری است: لایه‌ای که مستقیماً با روان و ادراک شهروندان سروکار دارد و هدف آن خلق فضاهایی است که با تجربه زیسته مردم گفت‌وگو می‌کنند.

از منظر مفهومی، معماری ترمیم‌گر نه رویکردی صرفاً کالبدی است و نه صرفاً اجتماعی، بلکه رویکردی میان‌رشته‌ای است که تلاش می‌کند میان کیفیت محیطی، کیفیت ادراکی و کیفیت اجتماعی پیوند برقرار کند. این رویکرد از یک سو ریشه در مطالعات روان‌شناسی محیطی دارد؛ جایی که تأثیر عناصر فضایی بر احساس امنیت، آرامش یا تعلق افراد بررسی می‌شود. از سوی دیگر، به نظریه‌های جامعه‌شناسی شهری متکی است که نشان می‌دهند فضاهای عمومی باکیفیت می‌توانند سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و به ارتقای روابط همسایگی کمک کنند. همچنین، معماری ترمیم‌گر بر نظریه‌های حوزه طراحی شهری و منظر تکیه می‌کند که بر نقش فضاهای سبز، نور طبیعی، مقیاس انسانی و خوانایی محیط در ارتقای کیفیت زندگی تأکید دارند. بنابراین، معماری ترمیم‌گر یک چارچوب گسترده است که می‌کوشد ابعاد مختلف فضا را در یک سیستم یکپارچه در نظر بگیرد.

نسبت معماری ترمیم‌گر با معماری پایدار نیز در همین نگاه یکپارچه قابل تحلیل است. معماری پایدار معمولاً از اهداف محیط‌زیستی آغاز می‌کند و سپس به انسان می‌رسد، اما معماری ترمیم‌گر از انسان و روابط انسانی آغاز کرده و سپس به پایداری محیطی می‌رسد. برای مثال، در معماری پایدار استفاده از نور طبیعی با هدف کاهش مصرف انرژی مطرح می‌شود، اما در معماری ترمیم‌گر نور طبیعی به‌عنوان عامل آرامش‌بخش، تنظیم‌کننده رفتار و ایجاد پیوند عاطفی میان فرد و فضا نیز در نظر گرفته می‌شود. ترکیب این دو نگاه نشان می‌دهد که معماری ترمیم‌گر می‌تواند لایه انسانی معماری پایدار را تکمیل کند و نوعی پایداری عمیق‌تر فراهم آورد؛ پایداری‌ای که بر تجربه انسانی تکیه دارد، نه صرفاً بر شاخص‌های فنی.

از سوی دیگر، نسبت معماری ترمیم‌گر با بازآفرینی شهری، نسبتی عملیاتی‌تر و اجرایی‌تر است. در پروژه‌های بازآفرینی، اغلب تمرکز بر زیرساخت‌ها، کاربری‌ها، شبکه حمل‌ونقل و برنامه‌ریزی کلی محلات است. اما معماری ترمیم‌گر وارد جزئیات فضایی می‌شود: کیفیت نشستن در یک میدان، حس امنیت در یک کوچه، صمیمیت یک گذرگاه باریک، کیفیت نور در فضاهای عمومی، معنا و هویت یک عنصر معماری برای ساکنان محله. معماری ترمیم‌گر می‌پرسد: «آیا این فضا می‌تواند شفاف‌بخش